

■ **حسن ابراهیمزاده**
اینک سخن از آیین واندیشه یکی از «میدان»داران اندیشه جهاد در دنیای اسلام است که افسون «دیپلماسی» او را نفیفت و در غایت حیات، به اسطورهای جاودان مبدل گشت. سخن از آن است که چرا شهید دکتر فتحی شقاقی بنیانگذار جهاد اسلامی فلسطین، «میدان» را برگزید و در این طریق، از چه شخصیتی الگو گرفت؟ امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

■ **نگاه دکتر فتحی شقاقی به میدانی که امام خمینی گشودا**

شهید دکتر فتحی شقاقی بنیانگذار «جهاد اسلامی» فلسطین، در پیشگفتار کتاب «جهاد اسلامی» از ماهیت «میدانی» سخن می‌گوید که امام خمینی (ره) پیش روی همه مسلمانان و آزادگان جهان گشود. میدانی که ریشه در کربلای امام حسین(ع) داشت و حتی رایانه‌های نظام سلطه رانیز از درک ماهیت واقعی خود دچار اشتباه محاسباتی کرد.

او در این باره، چنین می‌نویسد:

«منطق نخستین حرکت اسلام، بار دیگر ظاهر شده است. رسانه‌های غربی و شاگردانش که متحیر و سرگردان، انگشت به دهان مانده بودند، با قلم‌هایشان -که به مرکب شیطان آغشته است- درباره آیت‌الله می‌نوشتند که توده‌های میلیونی تشنه آزادی و بازگشت به خدا، گرداگرد او جمع شده‌اند! کامپیوترهای امریکاز سر ناتوانی درمانده شده‌اند که میان شهادت امام حسین(ع) در بیش از ۱۳۰۰ سال پیش با سرتگونی نظامی که مدرن‌ترین و بابت‌اترین نظام‌های غرب آسیا شمرده می‌شد، چه ارتباطی وجود دارد؟ اکنون با تداوم و پیشرفت انقلاب، مفاهیم تازه‌ای سر برآورده‌اند و مفاهیم کهنه ناپدید می‌شوند. وحشت دائمی در بین افراد مرعوب از سلطه‌گری و خشونت ابرقدرت‌ها، همچون شمعیری اخته بر ضد اسلام و آینده آن به نظر می‌رسید. این وحشت اکنون فرو می‌پاشد و آن توهمات رنگ می‌بازند. ابرقدرت‌ها همچون سایر موجودات روی زمین، ممکن است حتی با کامپیوتر هم در محاسبات خود اشتباه کنند!»^(۱)

شهید دکتر فتحی شقاقی سپس از این «میدان تازه»، به عرصه‌ای با مفاهیم جدید یاد می‌کند که مفاهیم کهنه را ناپدید می‌سازند! او این میدان تازه را مرحله اسلام و پایان لیبرالیسم و سوسیالیسم می‌خواند و می‌نویسد: «... این مرحله از آن اسلام است، از این رو توده‌ها زیر سایه آن پناه گرفته‌اند. اگر این مرحله از آن اسلام نبود، توده‌های این‌گونه به‌خاطر آن بیرون نمی‌آمدند... همه احتمالات در برابر ملت‌های منطقه، فروریخته است... اکنون اعلام می‌شود که تجربه‌های توان‌فرسا در زیر سایه لیبرالیسم و سوسیالیسم، پوشش‌ناپذیر و نتایج‌میدانده»^(۲)

شهید فتحی عبدالعزیز شقاقی، این مطالب را در سال ۱۹۷۹ م. ۱۳۹۹ ه. ق، در شهر قاهره در روزگاری که هنوز دو ابرقدرت شرق و غرب، جهان را چون سینی بین خود تقسیم و سرمساز از ثروت و قدرت، فرعونیت خود را به جهان تحمیل کرده بودند و درست در روزهای پایانی سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸، یعنی زمانی که هنوز حتی دستگاه دیپلماسی دولت موقت ایران و ملی‌گراها و لیبرال‌ها، رو به قبله لیبرالیسم ایستاده و گونه‌به‌دنیال راه‌حل مشکلات بودند و گروه‌های چپ‌گرا با سازمان‌های می‌لیشیایی خود، برای آینده ایران نسخه سوسیالیست را تجویز می‌کردند و «میدانی» را که امام ترسیم کرده بود، نمی‌فهمیدند، به رشته تحریر درآورد. امروز پس از گذشت ۴۲ سال از تحلیل شهید فتحی شقاقی بر همگان آشکار شده است که برداشت او از امام، انقلاب اسلامی و اثرگذاری آن بر منطقه و جهان، در شهر قاهره در دست‌تر از وابستگی فکری لیبرالیسم و سوسیالیسم، در دیروز و امروز در شهر تهران بوده‌است، زیرا او به درکی از پیوند این انقلاب با امام حسین(ع) پی برده بود که برخی هنوز از فهم آن عاجزند!

■ **او که خود، سودای شهادت در میدان را به سر داشت**
عصر عاشورای خرداد ۱۳۴۲، هنگامی که امام خمینی در مدرسه فیضیه قم، خون به زمین ریخته شده شهید سید یونس رودباری را استعمار خون شهادی کربلا در سال ۶۱ هجری در کربلا خواند و فیضیه به یکباره در سوگ نشست، امام «هدا» حرکت «عاشورا» و «میدان» مبارزه را «کربلا» قرار داد، فتحی شقاقی نوجوانی نامید از آینده‌مهم فلسطین که در آذوگاه رفد در نوار غزه بود. آن روز فتحی شقاقی هرگز باور نمی‌کرد روزی در «کربلا» حرکت کند که مبدأ آن عاشورا باشد و شمیم رایحه کربلا، او را به جایی رهنمون سازد که پایان همین کتاب، شهادت در میدان عاشورایی را سعادت دنیا و آخرت خود و فلسطین بداند و بگوید: «خدایا! شهادت را برهنه را به مارزانی بفرما و ما را با پیامبران و صدیقان، شهدان و صالحان محشور بگردان، حسن اولنگ رفیقا و الصلاه والسلام علی سیدالمسلین و علی‌آله و صحبه»^(۳)

■ **فتحی شقاقی و یک تجربه شکست خورده**
فتحی شقاقی که سال‌های سال، تجربه شکست دیپلماسی منفعل سران عرب و احزاب و گروه‌های چپ‌گرا را در بر خود باززمین‌اشفالگر دیده بود و حتی در عرصه «میدانی» هم حرکت‌های چریکی مبتنی بر ملی‌گراییی و وام‌گیری از نظام‌های سوسیالیستی را ناکارآمد می‌دید، با الهام از امام خمینی بر این باور بود که نمی‌توان به سران حکومت‌های اسلامی تکیه کرد و به صراحت اظهار داشت: «رژیم‌های موجود در جهان اسلام و اسرائیل دو روی یک سکه‌اند.»^(۴) او حتی به نقد کسانی پرداخت که رویارویی با اسرائیل را متضمن شکل‌گیری دولت و خلافت اسلامی می‌دانستند.^(۵) و مسئله فلسطین را فرع و دنباله این حرکت می‌خواندند.^(۶) فتحی شقاقی حتی نظر به بعضی از دانشمندان اهل سنت را که جهان اسلام را در مرحله دوران مکه تفسیر می‌کردند و دوران کنونی را دوران کشمکش نمی‌دانستند و دوران صبر می‌خواندند، به یاد انتقاد می‌گردد و صراحتاً اعلام می‌کند: «به تعویق انداختن نبرد به بعد از برپایی حکومت اسلامی، خطرهای سهمگینی را در بر دارد.»^(۷) و نسبت به این نگاه رویکرد هشدار داد.^(۸)

■ **انقلاب اسلامی، گشایش میدانی جدید پس از تجربیات تلخ**
او که با پیروزی انقلاب اسلامی، سخنان و مواضع امام خمینی را به‌دقت دنبال می‌کرد، به‌خوبی به این نکته پی برده بود که خطوط میدانی که امام خمینی ترسیم کرد، همان گمشده او و منجی سرزمین مادری وی و قبله‌گاه اول مسلمین

است. او می‌دید که امام خمینی، تنها شیفتگان مکتب

لیبرالیسم و تالارنشینان عرصه دیپلماسی را -که همه چیز را بر اساس معادلات مادی تعریف می‌کنند- مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه در میدانی عاشورایی، کسانی را هم که میدان مبارزه را با نگاه سوسیالیستی و مادی خود تعریف می‌کنند و خود را اسردار عرب می‌خوانند و سنگ فلسطین را به سینه می‌زنند، متوجه ناکارآمدی مبارزه منهای ایمان می‌کند. امام خمینی در آذر سال ۱۳۶۰ در پاسخ به تلگراف تبریک معمر قذافی به خاطر عملیات طریق القدس، به او گوشزد می‌کند: «کسانی که قدرت ایمان را نمی‌فهمند، با شکستی مقتضاحنه روبه‌رو می‌شوند.» شکستی که بلوک شرق با همه قدرت جهانی‌اش، مقتضاحنه با آن روبه‌رو شد. فتحی شقاقی در ایران نظاره‌گر مردمی می‌شود که پیوند با تفکر عاشورایی در «میدان» عمل، همه معادلات سیاسی -اجتماعی دشمنان اسلام و فلسطین را یکی می‌کند.»^(۹) فتحی شقاقی به درکی از راهبرد «میدانی» امام خمینی(ره) و کارایی آن در برخورد با دشمنان اسلام می‌رسد که دانشمندی چون «شهید چمران» و دانش‌آموزی چون «شهید فهمید» را در یک نگاه، با و یک جهان‌بینی قرار می‌دهد. هم از این‌روی پشت به دیپلماسی منفعل، معامله‌گر، منفعت‌طلب -آن هم برای منفعت صاحبان ثروت و قدرت -تنها نسخه نجات فلسطین را میدانی می‌بیند که امام خمینی و پس از او امام خاتمه‌ای آن را ترسیم کرده‌اند و با شجاعت فریاد می‌زنند: «ما با امام خمینی همصدا خواهیم شد که می‌گوید: ما با منطق اسلام حرکت نمی‌کنیم. اگر کشته شویم، در بهشت هستیم و اگر شکست هم بخوریم، در بهشت هستیم و اگر دشمنان اسلام را شکست دهیم نیز در بهشت هستیم و به همین دلیل از شکست نمی‌ترسیم، بلکه از هیچ چیز نمی‌ترسیم، پیامبر (ص) را رهنه را به مارزانی بفرما و ما را با پیامبران و صدیقان، شهدان و صالحان محشور بگردان، حسن اولنگ رفیقا و الصلاه والسلام علی سیدالمسلین و علی‌آله و صحبه»^(۱۰)

■ **روایت فتحی شقاقی از نگاه امام به «میدان» مبارزه با اسرائیل**
فتحی شقاقی هوشمند و موشکاف، منظر امام خمینی به فاجعه تاریخی فلسطین را یکی از معجزات آن بزرگ قلمداد می‌کند و در این باره، چنین می‌آورد: «از آن زمان که امام خمینی مبارزه و جهادش را در آغاز دهه ۶۰ شروع کرد، فلسطین در فهرست اولویت‌های مبارزه او بود. چون رابطه‌ای را که میان شاه و اسرائیل وجود داشت، درک می‌کرد. این درک و اصرار بر ارتباط میان شاه و اسرائیل بود که ایران را از چنگال صهیونیست‌ها نجات داد و از تبدیل آن به فلسطینی دیگر جلوگیری کرد. این شیوه

امام خمینی، شاه را نابود کرد و از علل مهم پیروزی بعدی انقلاب بود. موقعی که شاه فهمید امام چه چیزی را هدف گرفته و اهمیت آن را درک کرد، شروع به ارسال پیام‌های تهدیدآمیز به او و شاگردانش نمود. با تأکید بر اینکه بین او و اسرائیل ارتباطی نیست، هشدار داد که از حمله به اسرائیل بپرهیزند، لکن این مرد که از دشمنان، هر چقدر هم که بزرگ بودند نمی‌ترسید، این انسانی که با قاطعیت و عدم عقب‌نشینی و نیز طرد گفت‌وگو و راه‌حل‌های میانه شناخته شده، به راه خویش ادامه می‌داد، مردی که از حکمت و تجربه انقلابیون بزرگ بر‌خوردار بود، همین تهدیدات شاه را فرصتی برای افزایش حمله به او و رسوانمودنش قرار داد، با این استدلال که چرا شاه بر این مطلب اصرار می‌ورزد؟ آیا او پهلوی است؟ یا او اسرائیلی است؟... امام خمینی در یک سخنرانی در مدرسه فیضیه قم، در سال ۱۳۴۲ می‌گوید: امروز به ما اطلاع دادند که برخی از گوندگان را بازداشت کرده و به مراکز امنیتی برده و به آنان گفت‌اند: سه موضوع است که شما کاری نداشته باشید و غیر از اینها، از هر چه خواستید صحبت کنید! کاری به شاه نداشته باشید و درباره او حرفی نزنید، کاری به اسرائیل نداشته باشید و نیز بگویید که اسلام در خطر است. ما اگر این مسائل را کنار بگذاریم، پس با مردم خطا می‌کنیم. همه گرفتاری‌های ما مربوط به همین امر است... بعد می‌فرمایند: مزدوران اسرائیل در ایران، دست به ویرانگری می‌زنند و خداوند بهتر می‌داند که مخفیانه چه نقشه‌های دیگری می‌کشند و ما موقعی که به این قضیه می‌پردازیم، می‌گویند: از شاه و اسرائیل صحبت نکنید. چه ارتباطی بین شاه و اسرائیل است؟ آیا شاه اسرائیلی است؟ شاید یهودی است، در حالی که او ادعای اسلام دارد و به حسب ظاهر می‌گوید:

■ **مرثیه شهید میدان فلسطین برای شهید میدان لبنان**
شهید فتحی شقاقی با شنیدن خبر شهادت سیدعباس موسوی دبیر کل فقید حزب‌الله لبنان و خانواده‌اش، باز از میدان شهادت و کربلا می‌گوید و او را این‌گونه خطاب قرار می‌دهد: «سور بزرگ من برای تو مرثیه نمی‌خوانم، بلکه برای صندلی‌ها و دفاتر و اوراق و اسناد خوش مرثیه می‌خوانم، باید برای آنها آتش بیفرورم و پشت سرت در خیابان‌ها راه بیفتم و به سوی جنوب لبنان سرازیر شوم. جنوب فقیران و مردان ستم‌دیده تا شهادت یا آزادی قدس. مردم به شما گفتند: به جنوب لبنان نروید، آن‌گونه که جدتان رفت. شما رفتید تا با مرگتان، به ما حیات دوباره ببخشید. تا در بیابان‌های خشکمان، بذر امید بکارید. پس درود بر شما ی فدایی بزرگ!»^(۱۱)

پس از شهادت سیدعباس موسوی، شهید فتحی شقاقی در «میدان» ماند، همان‌گونه که شیخ احمد یاسین، عبدالعزیز رنتیسی، عماد مغنیه و سرانجام ابومهدی المهندس و سردار بزرگ سپهبد حاج قاسم سلیمانی، در میدان به او پیوستند، تا فلسطین از زن و مرد، بزرگ

عاریخ
کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



برای شهید دکتر فتحی شقاقی و درک او از حقیقت ناب نهضت امام خمینی

مردی که امیدش «میدان» بود



فتحی شقاقی به درکی از راهبرد «میدانی» امام خمینی و کارایی آن در برخورد با دشمنان اسلام می‌رسد که دانشمندی چون شهید دکتر مصطفی چمران و دانش‌آموزی چون شهید حسین فهمیده را در یک جهان و جهان‌بینی قرار می‌دهد! از این‌رو به دیپلماسی منفعل، معامله‌گر و منفعت‌طلب، پشت می‌کند و تنها نسخه نجات فلسطین، این نخستین قبله مسلمین را میدانی می‌بیند که امام خمینی و پس از او امام خاتمه‌ای آن را ترسیم کرده و گشوده‌اند

و کوچک، دانشمند و دانش‌آموز و روحانی و دانشگاهی، آزادی‌قدس را تنها در «میدان» جهاد مبارزه جستوجو کنند، نه در کاخ‌ها و پشت‌میزها یا زبان دیپلماسی منفعل و قلم‌های قرار دادهای ننگین.

■ **توصیف پیر مراد از شهید میدان**

حضرت امام خاتمه‌ای پس از شهادت فتحی شقاقی در تاریخ هشتم آبان ماه ۱۳۷۴، او را «جهاد مؤمن و شجاع و متفکر و مخلص» خواندند -که جان خود بر سر جهاد مقدس نهاد. امروز فتحی شقاقی چون همه مردان میدان در نزد مجاهدان غزه و کرانه غربی و کودکان معصوم غزه زنده است، همان‌گونه که حاج قاسم سلیمانی زنده است، همان‌گونه که خود او شهید سید عباس موسوی را این‌گونه خطاب کرد: «برای تو مرثیه نمی‌خوانم، نو زنده هستی! کودکان معصوم تو را زنده می‌دانند، گلوله مجاهدان، فریادهای انتفاخه تو را زنده می‌دانند...»^(۱۲)

پی‌نوشت:

- جهاد اسلامی، امام خمینی، شیعه و سنی، مسئله فلسطین، شهید دکتر فتحی شقاقی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، ص ۲۱.
- همان‌مدرک، ص ۲۱.
- همان‌مدرک، ص ۳۱۶.
- همان‌مدرک، ص ۳۱۹.
- ر.ک همان‌مدرک، ص ۲۸۵.
- ر.ک همان‌مدرک، ص ۳۱۳.
- ر.ک همان‌مدرک، ص ۳۱۵.
- صمیمه/عاصمه، ص ۱۶، ص ۱۵۱.
- جهاد اسلامی، فتحی شقاقی، ص ۲۳.
- *شاهد یاران*، ش ۱۲۶، *حیا*، *جهاد مقاومت فلسطین*، ص ۱۸.
- همان‌مدرک.



نمای از مراسم بزرگداشت شهید دکتر فتحی شقاقی بنیانگذار جهاد اسلامی فلسطین در تهران

عاریخ
کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

پیش‌خوان

تاریخچه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی «الهیة شمیران»

در آیینه یک پژوهش نوانتشار

«خور آذین» ییلاق بهشت سان اهل مکتد در تهران!

■ **محمد رضا کائینی**

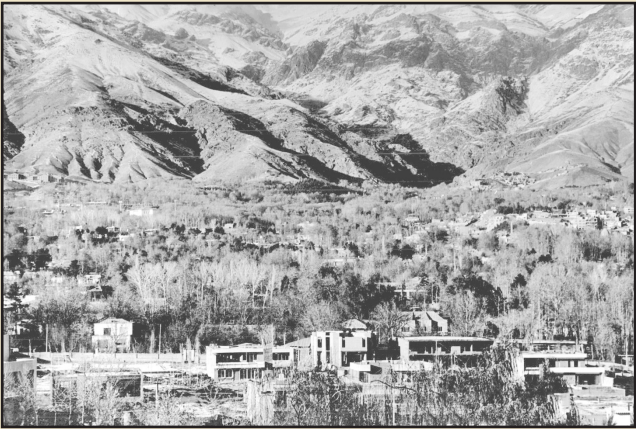


اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بازخوانی تاریخچه فرهنگی اجتماعی و سیاسی منطقه «الهیة شمیران» را موضوع خود قرار داده است.

این پژوهش توسط امیر سعید الهی انجام شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به تارگی، آن را روانه بازار نشر ساخته است. مؤلف در دیباچه این اثر در ترسیم قلمرو تحقیق

خویش چنین آورده است:

«تخریب مداوم بافت تاریخی محله‌های قدیم تهران و خم‌شدن آنها در زیر ضربه‌های برج‌سازان و سازندگان بزرگراه‌ها و پروژه‌های نوسازی از یکسو و اغتشاش گسترده‌ای که گذشت‌زمان در خاطره‌سازی از فرهنگ سنتی و دیرپای این دیار ایجاد می‌کند، رفته رفته به گسست فرهنگی بزرگی میان ما و میراث پدرانمان می‌انجامد. بی‌تردید آگاهی از فرهنگ گذشتگان، از حقوق و نیازمندی‌های نسل‌های بعدی هر جامعه به شمار می‌رود که چه بسا بدون آن بر‌خورداری از روند آرام و دلنشین در گذران عمر مقدور نیست. در جهان امروز با دمان‌های گذشته، چه در شکل نرم و چه در فرم سخت، جزئی از فرهنگ هر جامعه شناخته می‌شود و بنابراین در جامعه ما که منافع مادی قشر‌های سوداگر شهری قاطعه‌ای می‌رسیم که پیش از رواج دین زرتشت در ایران وجود داشتند. در شمیرانات نیز بیش از ۳هزار سال پیش، خورابه‌ها پرستشگاه بومیان منطقه بودند. خورابه او دوازه خور به معنای خورشید



نمایی از منطقه الهیه تهران

و آبه پسوند مکان تشکیل شده است. بومیان شمیرانات به این پرستشگاه‌ها، خورابه یا جایگاه خورشید می‌گفتند. اول صبح وقتی نور خورشید به قله‌های مرتفع می‌تابد، آن قله‌ای که از قله‌های اطرافش بلندتر است، زودتر از بقیه روشن می‌شود. بومیان شمیرانات هم بر فراز همان قله، پرستشگاهی می‌ساختند که به آن خورابه گفته می‌شد. در محله امروزی الهیه نیز تپه مرتفعی وجود داشت که اول صبح بانور خورشید روشن می‌شد و بومیان قدیمی شمیرانات، به آن خورآذین می‌گفتند، نام‌کهنی که به قدمت این محله اشاره دارد. هرچند در دوران قاجار، نام این آبادی به الهیه تغییر کرد...

این تپه سرسبز و بهشت‌آسا -که بخش خاوری آن، بستر رودخانه جعفرآباد را درخاته درندد یا نه‌تر زر گنده) است و در اقلیمی نیمه‌خشک و سرد واقع شده و حدود پنج ماه از سال، در شرایط یخبندان قرار دارد، در نوشته‌های اعتمادالسلطنه خلّازین نامیده شده است. اما سال‌ها بعد روی نقشه به‌لوات اطراف تهران که در ۱۳۲۸ ق توسط مهندس عبدالرزاق طهماسبی فراتر رفت و گسترش یافت، قشراهی میانی اعیان و اشراف، درصدد خرید و ساخت مکانی برای خود در ییلاق‌های پیرامون تهران برآمدند. البته پیش از آن بسیاری از درباریان و شاهزادگان قاجار، بر‌خی از ییلاق‌های مرغوب پیرامون تهران و دور از مرکز شهر را به‌طور عدوانی یا با پرداخت بهای اندکی، تصرف و به نام خود کرده بودند تا بتوانند از تابستان‌های گرم و طاقت‌فرسای تهران گر‌یخته و از هوای فرحبخش و خنک آن نواحی، بهره‌گیرند، به‌ویژه که تابستان‌ها هم آب آشامیدنی، به اندازه کافی در تهران پیدا نمی‌شد. به نوشته کنت گوبینو که از ۱۲۷۱ تا ۱۲۸۰ ق (جز دوران کمی) نخست نایب اول سفارت و سپس وزیر مختار فرانسه در تهران بود، اعیان و اشراف و تجار ایران، اراضی خارج شهر را به‌بهای

ارزان خریداری کردند و خیابان و باغ به وجود آوردند و عمارات کوچک و بزرگ می‌سازند و تاجر، کاروانسراهای زیبا احداث می‌کنند. علت آنکه اقدامات فردی در اصلاحات خیابان‌ها و باغ‌ها و سایر چیزها مؤثر می‌شود، ارزانی خورابو را زمین در ایران می‌باشد، به طوری که می‌توان گفت: اراضی اطراف شهر تهران اصلاً صاحب‌ندارد! ملک‌التجار تهرانی در خارج شهر تهران باغی احداث نموده که ده‌هزار متر مربع مساحت آن است و زمین این باغ بزرگ را سابقاً به بهای ۵۰ تومان خریداری کرده که به پول فرانسه ۲۰۰۰ نفرکی می‌شود. حال اگر شخصی بخواهد در شهر پاریس چنین باغی را احداث نماید فقط باید ۵ میلیون فرانک در بهای زمین آن بپردازد!

منطقه الهیه -که امروزه در ضلع غربی جاده قدیم شمیران (شریعتی) و در نزدیکی تجریش قرار دارد- در منابع قدیم به صورت‌های خلّازیر، خُرازین، خلّادیل، خلّازیر، خورآذین، خلّازیل، خورآذین، خورآدین، خورآزین و خوردین آمده است و نباید آن را با روستای خلّازیل، خلّازیر یا خورازیل در جنوب غربی تهران امروزی اشتباه کرد. گمان می‌رود که خلّازیر، تغییر یافته کلمه قلّازیر باشد، زیرا در قدیم، قلعه‌ای در جنوب تپه خلّازیر وجود داشت. به گفته عبدالله شهبازی تهران‌پژوه معاصر: خورآذین نام تاریخی و کهن محله الهیه است. محله الهیه امروزی -که اکنون به آن نبوهی یا برج‌ها و آپارتمان‌های بلندمرتبه اشغال شده- در گذشته تپه‌های بلندی بود که به آن خورآذین می‌گفتند. در ریشه‌شناسی این واژه، به کلمه خورابه یا همان پرستشگاه‌هایی می‌رسیم که پیش از رواج دین زرتشت در ایران وجود داشتند. در شمیرانات نیز بیش از ۳هزار سال پیش، خورابه‌ها پرستشگاه بومیان منطقه بودند. خورابه او دوازه خور به معنای خورشید

شمرده شود.»